

# گفتگوی تمدن‌ها

## رهیافت‌ها، موانع و راهکارها

نگارنده: احمد کم

دیبر «کانون میراث فرهنگی و گفتگوی تمدن‌ها» - تهران

فرهنگ در واقع بدنه‌ی اجرایی عقلمند

تمدن‌هاست و هر چه فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های سازنده‌ی یک تمدن دوام و قوام یافته تر باشد آن تمدن نیز شکوهمند تر خواهد بود.

گفتگوی بین تمدن‌ها که چند سالی است مباحث گوناگونی را پدید آورده دارای شرایط، لوازم و ابزارهای خاصی است که بدون رسیدن به آن شرایط و ابزارها تحقق آن بسیار بعید می‌نماید.

اصولی از جمله پذیرش گوناگونی و تحمل عقاید یکدیگر، آزادی بیان و امنیت برای سخنوران و قرار گرفتن افراد صاحب نظر در شرایط برابر از نکاتی است که شرایط گفتگوی سازنده بین تمدن‌ها را مهیا می‌سازد.

بواقع باید ابتدا وجود نظرات مختلف را با تمام عواقب و جوانب آن قبول نمود تا استبداد عقیده بوجود نیاید. افراد در جهت ایجاد یک گفتگوی

مسالمت آمیز و سازنده بین تمدن‌ها نباید تنها در پی توجیه کردن طرف مقابل باشند، بلکه باید تعقل و عقلانیت را پیشه خود قرار دهند و در برابر حقایق سر تسلیم فرود آورند. همینطور افراد باید جرأت و قدرت بیان نظرات خود را داشته باشند چرا که تاریخ ثابت کرده است که هرگاه حاکمان و فرمانروایان جلوی آزادی عقیده را گرفته‌اند با ایجاد جو اختناق و فشار حکم سرنگونی خود را امضاء کرده‌اند. علاوه

انسان موجودی است خردمند که بر اساس ایده، تفکر و ایدئولوژی خود جستارهای تازه و نوینی را در طول قرون و اعصار متمدنی جستجو کرده و بر اساس جهان بینی خاص خود به پیشی از بایسته‌ها و هست‌ها رسیده است که با کمی تحول در جوهره‌ی معنایی آن؛ می‌توان تمدن مدنیت و کنش عقلگرا را در آن جستجو کرد.

اگر تمدن را به عنوان یک هنجار و الگوی عمل بپذیریم و نقطه‌ی مقابل آنرا نیز توحش و رسیدن به فردیت و گرایش از آرمانشهر جمعی و خرد همگانی به فردیت انسانها بدانیم آنگاه می‌توان تمدن را نوعی قانون و ادب جمعی دانست که در بحث بایدها و نبایدها به عنوان یک امر مطلق (و نه نسبی) تبلور می‌یابد.

در بحث تمدن‌های گوناگون باید گفت جوهره و ذات اصلی همه‌ی تمدن‌ها در یک امر مشترک است و آن گرایش انسان به تعالی می‌باشد، تعالی همانست که تمامی انسانها (چه موحد و چه غیر موحد) به نوعی دنبال آن بوده‌اند، حال چه تفاوتی بین تمدن‌های گوناگون است که راه رسیدن به این تعالی را دور یا نزدیک می‌کند، آنرا باید در چارچوب فرهنگ‌های سازنده‌ی تمدن بررسی کرد.

می‌توان تمدن را نوعی قانون و ادب جمعی دانست که در بحث بایدها و نبایدها به عنوان یک امر مطلق (و نه نسبی) تبلور می‌یابد.

\*\*\*

جوهره و ذات اصلی همه‌ی تمدن‌ها در یک امر مشترک است و آن گرایش انسان به تعالی می‌باشد.

\*\*\*

فرهنگ در واقع بدنه‌ی اجرایی عقلمند

تمدن‌هاست و هر چه فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های سازنده‌ی یک تمدن دوام و قوام یافته تر باشد آن تمدن نیز شکوهمند تر خواهد بود.

بر آزادی بیان، فرد صاحب‌نظر باید امنیت لازم را برای ابراز عقیده داشته باشد و نباید به صرف بیان عقیده و ایدئولوژی خود مورد محاکمه و مجازات قرار بگیرد و این شاید از بدیهی‌ترین حقوق انسانها باشد که آنان از صدر آفرینش تاکنون بدنبال آن بوده‌اند.

مورد دیگری که در بحث گفتگوی تمدنها باید به آن توجه کرد آنست که ایدئولوگ‌ها و افراد صاحب‌نظر باید همه در سطح برابری از امکانات و قدرت بهره‌مند باشند و نباید جامعه‌ی انسانی در جهتی سوق داده شود که شخصی به صرف استفاده از مجاری مختلف حکومتی یا غیر حکومتی از موضع قدرت با سایر افراد گفتگو کند که این همیشه آفت یک گفتگوی سازنده در بین جوامع، فرهنگ‌ها و تمدنهای بشری بوده است. گفتگوی سازنده نیز تنها در صورتی عینیت خواهد یافت که کلیه‌ی عوامل بایسته در آن دخیل باشند.

### تمدن ایرانی یا فرهنگ ایرانی؟

وقتی که صحبت از گفتگوی تمدنها عموماً و تمدن ایرانی خصوصاً، به میان می‌آید این سؤال پیش می‌آید که آیا درباره‌ی کشوری مانند ایران اطلاق کلمه‌ی تمدن به هنجارهای عمل آن صحیح است یا اینکه منظور ما از تمدن ایرانی همان فرهنگ ایرانی می‌باشد؟

همانطور که گفته شد تمدن واژه‌ای کلی است که از فرهنگ‌ها و ریز فرهنگ‌ها (خرده فرهنگ‌های) مختلفی تشکیل شده است و هر کدام از این فرهنگ‌ها به فراخور خود نقشی را در پر و بال دادن فرهنگ مادر (تمدن) ایفا می‌کنند. واژه‌ی تمدن نیز در برگرفته‌ی عقاید، ادیان، فولکلور و کلیه‌ی باورهای تبدیل به هنجار شده‌ی مردم یک سرزمین می‌باشد.

حال اگر به گذشته‌ی ایران برگردیم می‌بینیم که واژه‌ی ایران دارای یک مرز بندی جغرافیایی خاصی

نبوده است و تنها یک زبان یا یک قوم خاص را در بر نمی‌گرفته است، در آن کشور سعدی و حافظ شیرازی همانطور در ایجاد مدنیت نقش داشته‌اند که مولوی بلخی، جامی، احمدی‌سوی ترکستانی، عبدالقاهر جرجانی، امام بخاری، بهالدین نقشبندی، ابوسعید ابالخیر، عطار نیشابوری، بایزید بسطامی و بیدل دهلوی هندی.

در ایجاد این تمدن، فارسی زبانها همانطور نقش داشته‌اند که بلوچ‌ها، کردها، ترکمن‌ها، عرب‌ها، افغان‌ها و ترک‌ها، همینطور است نقش اهل سنت در ایجاد این تمدن شگرف و بزرگ در کنار سایر مذاهب و ادیان و هر که بخواهد نقش این قومها یا مذاهب را در ایجاد این تمدن انکار کند ره به بیراهه سپرده است. پس می‌بینیم که همه‌ی این عقاید، زبانها و افکار دست به دست هم داده و تمدنی را می‌سازند به نام تمدن ایرانی که مختص یک مذهب یا یک قوم خاص نیست و علت اطلاق واژه‌ی تمدن به آن نیز همین اجماع فرهنگ‌های سازنده‌ی آن می‌باشد.

این، شرایط گذشته‌ی تمدن ایرانی بوده است. تمدنی پویا و تأثیرگذار که در زمان فترت سایر تمدنها در اوج شکوه و درخشندگی خود قرار داشت و از شرقی‌ترین نقطه‌ی عالم آنروز تا غربی‌ترین آنرا در بر می‌گرفت و این ممکن نبود مگر با یکدلی - و نه یکرنگی - عامه‌ی مردم، از نژادها و زبانهای مختلف و با عقاید و آرای گوناگون. چراکه یکرنگی آفت ایجاد یک تمدن همه جانبه می‌باشد.

یکرنگی یعنی آنکه همه‌ی انسانها و همه‌ی فرهنگ‌ها در یک عقیده و ایدئولوژی یکسان و یکرنگ حل، مضمحل و نابود شوند و عقاید آنها سرکوب گردد در حالی که این خود باعث فترت و گسست در تمدنها می‌شود.

اصولی از جمله پذیرش گوناگونی و تحمل عقاید یکدیگر، آزادی بیان و امنیت برای سخنوران و قرار گرفتن افراد صاحب‌نظر در شرایط برابر از نکاتی است که شرایط گفتگوی سازنده بین تمدنها را مهیا می‌سازد.

\*\*\*\*\*

فرد صاحب‌نظر باید امنیت لازم را برای ابراز عقیده داشته باشد و نباید به صرف بیان عقیده و ایدئولوژی خود مورد محاکمه و مجازات قرار

بگیرد

\*\*\*\*\*

استفاده از مجاری مختلف حکومتی یا غیر حکومتی و سخن گفتن از موضع قدرت با سایر افراد طرف گفتگو همیشه آفت یک گفتگوی سازنده در بین جوامع، فرهنگ‌ها و تمدنهای بشری بوده است

\*\*\*\*\*

اگر به گذشته‌ی ایران برگردیم می‌بینیم که واژه‌ی ایران دارای یک مرز بندی جغرافیایی خاصی نبوده است و تنها یک زبان یا یک قوم خاص را در بر نمی‌گرفته است، در آن کشور سعدی و حافظ شیرازی همانطور در ایجاد مدنیت نقش داشته‌اند که مولوی بلخی، جامی، احمدی‌سوی ترکستانی، عبدالقاهر جرجانی، امام بخاری...

خوشبختانه اکنون با طرح دوباره‌ی گفتگوی بین تمدنها توسط رییس جمهور محبوب ایران جناب آقای خاتمی سنگ بنای گفتگو و مفاهمه بین مذاهب، ادیان و قومیت‌های مختلف در ایران بنا نهاده شد و بر آحاد ملت است که در نیل به یک گفتگوی سازنده و بدون فشار و اختناق و بدور از ملاحظات و مصلحت‌های فردی و گروهی و در شرایط یکسان حرکت کنند.

**راهکارهای عملی گفتگوی مذاهب، اقوام و فرهنگ‌ها**

ایران کشوری است که دارای تنوع چشمگیری می‌باشد. حضور عده‌ی زیادی از برادران اهل سنت در گستره‌ی جغرافیایی وسیعی از ایران، وجود اقوامی همچون کرد، بلوچ، ترک، سیستانی، ترکمن، لر، تالشی و... و نیز وجود سایر ادیان از قبیل زرتشتی، یهودی و مسیحی باعث شده است که فضای تعاطی افکار و آراء در ایران بسیار امید بخش باشد. اما مهم ترین شرط آن تأمین امنیت برای آزادی بیان و عقیده می‌باشد و امنیت برای ابراز عقیده شاید از بدیهی ترین و ابتدایی ترین حقوق بشری باشد که در مبحث گفتگوی تمدنها جایگاه ویژه‌ی خود را دارد.

**الف - گفتگوی بین فرهنگ‌های قومی:**

مبحث دیگری از گفتگوی تمدنها که اتفاقاً در کشوری مثل ایران بسیار حائز اهمیت می‌باشد مبحث گفتگو بین فرهنگ‌های قومی می‌باشد.

ایران کشوری است که با توجه به گستردگی جغرافیایی خود دارای تنوع جالبی نیز به لحاظ زبانها و اقوام و نژادها می‌باشد که خود منبع بسیار گرانبهایی برای یک کشور محسوب می‌شود.

همانطور که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» تعدد و تنوع زبانها یک موهبت الهی می‌باشد

اما این یکدلی است که باعث می‌شود همه در جهت رسیدن و نیل به یک هدف معین و مقدس گام بردارند. همانطور که نور خورشید به تنهایی جلوه‌ی خاصی ندارد اما آنگاه که در برابر منشور قرار می‌گیرد و به رنگ‌های گوناگون تجزیه می‌شود زیبایی قدسی آن بر انسان آشکار می‌گردد.

حال باید پرسید در دوره‌ی کنونی عقایدی مثل آراء اهل سنت و فرهنگ‌های اقوامی همچون ترکمن، بلوچ، کرد و... تا چه حد در قاموس کلی فرهنگ و تمدن ایرانی پذیرفته شده است و به بیان بهتر آنها تا چه حد در ساختن یک تمدن همه گیر مشارکت داشته‌اند و سهم آنها در ساختن تمدنی بشکوه و پویا تا چه حد بوده است و آیا توانسته ایم «پذیرش گوناگونی» را به عنوان اولین اصل در گفتگوی تمدنها بپذیریم یا اینکه خواسته ایم همه‌ی فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها را در یک قالب خود ساخته بگنجانیم و آنرا به عنوان تمدن اصیل ایرانی به جهانیان معرفی کنیم. اگر اینطور باشد نمی‌توان لفظ تمدن را به هنجارهای کنونی عمل در ایران اطلاق کرد. اینجاست که مبحث گفتگوی بین فرهنگ‌ها و نیز گفتگوی بین مذاهب مطرح می‌شود و این اصل اساسی در ذهن و فکر انسان به یقین تبدیل می‌شود که: «گفتگوی بین فرهنگ‌ها پیش زمینه‌ی گفتگوی بین تمدنهاست.»

حقیقت آنست که با آغاز دوره‌ی صفویه تسامح و تساهل و پذیرش قرائت‌های گوناگون از موضوعات مشترک در کشور تا حدود زیادی از بین رفت و این بعدها سنگ بنای تضعیف تمدن ایرانی شد و دقیقاً به همین دلیل است که ایران بعدها قسمت بزرگی از پیکره‌ی خود (شامل افغانستان، آذربایجان، ترکستان، ماورالنهر و تا حدودی ارمنستان) را از دست داد و این شاید بزرگترین ضربه‌ای بود که بر پیکره‌ی این مرز و بوم کهن در طول قرون و اعصار فرود آمده است و

در ایجاد این تمدن،  
فارسی زبانها همانطور  
نقش داشته‌اند که بلوچ‌ها،  
کردها، ترکمن‌ها، عرب‌ها،  
افغان‌ها و ترک‌ها،  
همینطور است نقش اهل  
سنت در ایجاد این تمدن  
شگرف و بزرگ در کنار  
سایر مذاهب و ادیان...  
\*\*\*\*\*

حال باید پرسید در دوره‌ی  
کنونی عقایدی مثل آراء  
اهل سنت و فرهنگ‌های  
اقوامی همچون ترکمن،  
بلوچ، کرد و... تا چه حد در  
قاموس کلی فرهنگ و  
تمدن ایرانی پذیرفته شده  
است و به بیان بهتر آنها تا  
چه حد در ساختن یک  
تمدن همه گیر مشارکت  
داشته‌اند

\*\*\*\*\*  
حقیقت آنست که با آغاز  
دوره‌ی صفویه تسامح و  
تساهل و پذیرش  
قرائت‌های گوناگون از  
موضوعات مشترک در  
کشور تا حدود زیادی از  
بین رفت و این بعدها سنگ  
بنای تضعیف تمدن ایرانی  
شد

که هم اکنون کشورهای همچون سوئیس (که ترکیب جمعیتی آنها شامل آلمانی زبانها، فرانسه زبانها و ایتالیایی زبانها می باشد) بیشترین بهره را از ترکیب متنوع جمعیتی خود برده اند.

حال اگر بنا به مقایسه باشد ایران را با توجه به تنوع فرهنگها و زبانها نمی توان تنها یک کشور نامید بلکه در این کشور جمعیتی را می توان دید که عصاره و چکیده‌ی ۱۰ الی ۱۵ کشور مستقل هستند.

اگر در کشورهایی مثل عراق، ترکیه، تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان، پاکستان، عربستان و... یک قوم یا نژاد، اکثریت جمعیت آن کشورها را تشکیل می دهد اما در ایران می توان از همه‌ی نژادهای کشورهای فوق افرادی را یافت که سابقه‌ی حضور آنها در ایران به سالیان بسیار کهن پیش بر می گردد.

نگاهی به ترکیب جمعیتی ایران بیندازید: فارسها، ترکها، بلوچها، عربها، سیستانیها، لرها، تالشیها و ترکمنها.

با این ترکیب جمعیتی می توان ایران را یک قاره‌ی کوچک لقب نهاد که تمامی ویژگیهای نژادی و قومی انسانی در آن متجلی است. حال بحثی که در اینجا

مطرح می شود، چگونگی سهم شدن این قومیتها (که به لحاظ جمعیتی هم بسیار قابل توجه هستند) در اداره‌ی کشور و سهم آنها در استفاده از منابع و امکانات می باشد. تا به حال چقدر به حضور این قومیتها و سهم شدن آنها در سرنوشت خود بها داده ایم؟ این پرسشی است که باید جوابی برای آن داشته باشیم.

همانطور که قانون اساسی تصریح دارد هیچ تفاوتی بین نژادهای مختلف در کشور وجود ندارد و شخصی را نمی توان به صرف تعلق داشتن به یک نژاد از حقوق خود محروم نمود و او را با واژه هایی چون شهروند درجه دوم یا غیر خودی طرد کرد و باید

اعتماد لازم را نسبت به آحاد قومیتها و نژادها داشت و گر نه قطعاً استقلال کشور به خطر خواهد افتاد چرا که اگر فردی خود را بخاطر غرض ورزی بعضی افراد از حقوق خود محروم ببیند دیگر خود را متعلق به این مرز و بوم نخواهد دانست و این قطعاً به ضرر کشوری خواهد بود که دارای بیشترین تنوع نژادی و زبانی نسبت به جمعیت خود می باشد.

باید زمینه‌ای ایجاد شود که همگان از حقوق مدنی خود در چارچوب قانون اساسی که با وجود برخی نارسائیهات تبلور وحدت ملی می باشد بهره مند گردند و برای نیل به حقوق مدنی اولین نکته‌ای که در ذهن متبادر می شود اینست که همه‌ی افراد حق آموختن زبان و لهجه‌ی مادری خود را در کنار زبان رسمی کشور داشته باشند که قانون اساسی هم در این زمینه تصریح دارد. گفتگوی بین فرهنگها در کشور جا نخواهد افتاد مگر زمانی که حق همه‌ی افراد در زمینه‌ی فراگیری جلوه‌های گوناگون فرهنگ قومی شان از آنها سلب نشده باشد. تدریس زبانها و لهجه‌های محلی و منطقه‌ای و تأسیس مدارس ویژه‌ی اقوام باید در این زمینه مد نظر قرار گیرد.

### ب - گفتگوی بین مذاهب:

برای گسترش فرهنگ گفتگو بین مذاهب در ایران بویژه بین اهل سنت و شیعه ابتدا باید افراد، ظرفیت، بردباری و شکنجایی خود را بالا ببرند و از حکومتی شدن گفتگو بین مذاهب که باعث عدم تساوی در استفاده از امکانات و ظرفیتها می شود جلوگیری کنند. همینطور باید شرایطی مهیا شود که افراد جرأت بیان عقاید خود را داشته باشند و فردی به صرف ابراز عقیده و بیان، تفتیش عقیده نشود. همینطور مذاهب مختلف باید سهمی مساوی (به تناسب ظرفیت و جمعیت خود) از امکانات دولتی از قبیل صدا و سیما و... داشته باشند و از توهین به مقدسات مذاهب مختلف در جاهای مختلف بویژه در صدا و سیما یا مناظر و سخنرانیها پرهیز گردد.

قانون اساسی تصریح دارد هیچ تفاوتی بین نژادهای مختلف در کشور وجود ندارد و شخصی را نمی توان به صرف تعلق داشتن به یک نژاد از حقوق خود محروم نمود و او را با واژه هایی چون شهروند درجه دوم یا غیر خودی طرد کرد

\*\*\*

گفتگوی بین فرهنگها در کشور جا نخواهد افتاد مگر زمانی که حق همه‌ی افراد در زمینه‌ی فراگیری جلوه‌های گوناگون فرهنگ قومی شان از آنها سلب نشده باشد.

\*\*\*\*

مذاهب مختلف باید سهمی مساوی (به تناسب ظرفیت و جمعیت خود) از امکانات دولتی از قبیل صدا و سیما و... داشته باشند و از توهین به مقدسات مذاهب مختلف در جاهای مختلف بویژه در صدا و سیما یا مناظر و سخنرانیها پرهیز گردد.

مختلف در جاهای مختلف بویژه در صدا و سیما یا منابر و سخنرانی‌ها پرهیز گردد.

باید افزود، رسالت تمامی پیامبران و علمای دین تعالی انسان و رسیدن به بعد معنوی بوده است به همین خاطر انسانها فارغ از عقاید گوناگون (که همگی در نوع خود قابل احترام هستند) به دنبال یک هدف مشترک می‌گردند و چون هدف شناخته شود وسیله‌ی رسیدن به هدف نیز می‌تواند در چارچوب صحیح خود تا حدودی متفاوت باشد و اینست فلسفه‌ی وجود فرّق مختلف اسلامی که همگی در یک هدف مشترکند و آن بندگی و اخلاص به درگاه احدیت می‌باشد.

متأسفانه باید گفت فرهنگ گفتگو بین مذاهب در ایران هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده است و اگر چنانچه گاه‌آ افرادی با دعوت به کنفرانس‌ها یا نشست‌هایی در سطوح حوزوی و دینی در آن شرکت می‌کنند، معمولاً اینگونه کنفرانس‌ها نتیجه‌ای عملی برای دو طرف مباحثه ندارد چرا که یک طرف مباحثه عملاً فرصت تحقیق و جرأت ابراز عقیده‌ی خود را ندارد و این رویه باید در جهت تقریب بین مذاهب تغییر یابد.

در این صورت گفتگوهای سازنده بین مذاهب بسیار به نفع ملت و حکومت و به ضرر دشمنان داخلی و خارجی خواهد بود، چرا که مردم با مشاهده‌ی تشابهات فراوان بین فرق اسلامی به سخنان بی‌پایه و اساس افرادی که با غرض و کینه یا استفاده از امکانات فراوان و منابع نامحدود سعی در تخریب چهره‌ی سایر مذاهب اسلامی دارند، گوش نخواهند داد. جامعه‌ی اسلامی اهل سنت نیز باید با انتشار هر چه بیشتر کتب و نشریات دینی علاوه بر آنکه در جهت وحدت گام بر می‌دارد باید نظریات بزرگان و علمای خود را جهت تعاطی افکار و آرا در معرض عموم قرار دهد و این امر نباید تنها به مناطق اهل سنت نشین محدود شود، بلکه گفتگوی بین مذاهب در حالت آرمانی خود تمام حیطه‌های جغرافیایی منطقه‌ی مورد مطالعه را در بر می‌گیرد که این می‌تواند بسیار گسترده‌تر از مرزهای جغرافیایی نژادی، زبانی و مذهبی باشد.

نکته‌ی دیگر که ذکر آن لازم است نقش دانشجویان اقلیت‌ها در گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست. قشر دانشجو، دارای پویایی و

نشاط فرهنگی و سیاسی خاص خود می‌باشد و ظرفیت آنرا دارد تا در چارچوب مصالح ملی به بیان اندیشه‌های خود بپردازد. در این زمینه جای خالی مجامع و کانونهای مستقل دانشجویی اقلیت‌ها، بویژه در تهران که در صد بالایی از دانشجویان اهل سنت و دانشجویان از زبانهای مختلف را در خود جا داده است، بیشتر به چشم می‌آید.

به نظر می‌رسد اگر افراد صاحب‌نظر و دلسوز به مصالح کشور و منطقه همچون روحانیون و نمایندگان مجلس از تأسیس اینگونه مجامع، به عنوان مثال «مجمع دانشجویان اهل سنت دانشگاه‌های تهران» یا مجامعی همچون «مجمع دانشجویان بلوچ دانشگاه‌های تهران»، «مجمع دانشجویان ترکمن دانشگاه‌های تهران» و... حمایت کنند و زیر ساخت‌های لازم و زمینه‌های حقوقی و حمایتی آنرا فراهم آورند، گام بزرگی در جهت معرفی فرهنگ‌ها و عقاید نقاط مختلف کشور برداشته خواهد شد. همینطور این امر باعث انسجام عقاید و آرا در بین دانشجویان خواهد شد و در حیطه‌ی خود عامل تعیین‌کننده‌ای خواهد بود که قطعاً در جهت بالندگی کشور مؤثر می‌باشد.

پایان سخن آنکه یک فرهنگ تنها در محیط سالم نقد و گفتگو با فرهنگ‌های دیگر می‌تواند رشد کند و دوام و قوام پیدا کند و همین تأثیر‌گذاری و تأثیر‌پذیری بین فرهنگ‌های مختلف بوده است که باعث رشد علم و بالا رفتن عقلانیت، مدارا، حلم و پیشرفت در بین جوامع گوناگون بشری شده است و آنها را به سوی تعالی سوق داده است. شایسته است دولتمردان و افراد صاحب‌نظر زمینه‌ی گفتگوی بین فرهنگ‌ها را ابتدا در خود ایران مهیا سازند و با ایجاد تشکل، انسجام و هماهنگی لازم بین فرهنگ‌های مختلف ایران زمین زمینه‌ی تأثیر‌گذاری فرهنگ و تمدن ایرانی را بر سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها فراهم آورند تا تمدن اسلامی کهن، ریشه دار و اصیل ایران مثل سابق دوران اوج و شکوه خود را باز یابد و نقش خود را در نیل انسانها به سوی تعقل، عقلانیت و تعالی ایفا نماید.

\*\*\*\*\*

\*\*\*